

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (١٠٧٦٣)

تُشْفِيْقُ اَمْرَك

Ketabton.com

ترجمه و تفسیر سوره «معراج»

امین الدین «سعیدی - سعید افغانی»

چاپ اول ©۲۰۲۰

بسم الله الرحمن الرحيم سورة المراج

سورة مراج در مکه مکرمه نازل شده ودارای چهل وچهار آیه ودو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره بدان سبب «مراج» نامیده شد که این فرموده الله تعالی: «تَعْرُجُ الْمَلِئَكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» [المراج: 4] در اولین آیات این سوره آمده است.

طوریکه مذکور شدیم، این سوره در مکه مکرمه نازل شده ومانند سوره های مگی، محور بحث آیات این سوره، درباره معاد، ترساندن و انذار مشرکان و مخالفان است. حالات کافران در قیامت و صفات خاصی جنتیان و دوزخیان، بخش دیگری از آیات این سوره را تشکیل می دهد.

تعداد آیات این سوره:

تعداد آیات این سوره به چهل وچهار آیه می رسد.

تعداد کلمات: آن دوصد وشانزده کلمه (بادرنظر داشت اختلافات علماء) و تعداد حروف این سوره به هزار وشصت ویک حرف می رسد. البته (بادرنظر داشت اختلاف علماء در این بابت).

موضوعات و مباحث مطرح شده در این سوره:

مهمترین هدف این سوره یادآوری قیامت، عذاب الهی متوجه مشرکان و هشدار کافران می باشد.

ولی به صورت کل در این سوره میتوان چهار بخش را بشرح ذیلا ملاحظه نمود:
بخش اول: در بخش اول این سوره از عذاب سریع اشخاصی بحث بعمل می اورد ، که آنان منکرین ببرخی از دستیر رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشند. بطور مثال گفت : اگر این سخن حق است عذابی بر من نازل شود واین عذاب عملًا نازل شد. که توضیح آن در (آیات اولی و سوم این سوره) به عمل خواهد آمد.

بخش دوم: در بخش دوم؛ تعداد کثیری از خصوصیات قیامت و مقدمات آن و حالات کفار در آن روز، مورد بحث و بیان قرار خواهد گرفت، که این مبحث از: (آیه چهارم آغاز ولی آیه هجدهم ادامه خواهد یافت)

بخش سوم: در بخش سوم به تعریف برخی از صفات انسانهای نیک ، انسانها جنتی و دوزخی اشاره بعمل آمده است . (آیات نوزدهم تا سی و چهارم)

بخش چهارم: بخش چهارم این سوره موضعات هشدار های است به مشرکین و منکران، همچنان یک بار دیگر به مبحث موضعات قیامت پرداخته ، وآن را مورد بررسی قرار می دهد و بدینترتیب سوره به پایان خود می رسد .

ترجمه و تفسیر سوره مراج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِهِ نَامِ خَدَائِ بِخَشَايَنَدَهُ وَمَهْبَانَهُ
سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٌ (۱)

سائی از عذاب واقع شوندَه ای پرسید. (۱)

«سَأَلَ سَائِلٌ»: در خواست کننده‌ای بر خود و قومش در خواست کرد.

میخواهم خدمت خوانندگان به عرض برسانم: تا زمانیکه عذاب الهی نازل نشده، راه توبه و دفع عذاب با صدقه باز است، ولی عذابی الهی که در حال نزول است، راه نجاتی از آن نیست. طوریکه پروردگار با عظمت می فرماید: «بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ... لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ»

شأن نزول نزول آیة 1:

1131- نسائی و ابن ابوحاتم از ابن عباس (رض) روایت کرده اند: نصر بن حارت گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ ببار. در این وقت است که آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ» نازل شد. (حسن است، نسائی در «تفسیر» 640 روایت کرده است. اسنادش به شرط بخاری است، در این اسناد منهال راستگوست و گاهی توهم می‌کند. حاکم 2 / 502 از کاکا اش از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما روایت نکرده اند. ذهبي در «تلخيص» گفته: اين به شرط بخاری است. و سيوطى در «در المنثور» 4 / 415 مى‌گويد: اين را فريابي، عبد بن حميد، ابن ابوحاتم و ابن مردويه هم از ابن عباس روایت کرده اند. در سورة انفال گذشت. «زاد المسير» 1486 به تخريج محقق.) (تفسیر و بيان كلمات قرآن كريم تأليف شيخ حسنين محمد مخلوف واسباب نزول تأليف علامه جلال الدين سيوطى).

1132- ابن ابوحاتم از سدی روایت می‌کند: نصر بن حارت در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق بوده و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ ببار، همانجا خدای بزرگ: «سَأَلَ سَائِلٌ» نازل شد. را در باره او نازل کرد. خدا در بدر بر او عذاب فرستاد.

لِكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲)

این عذاب مخصوص کافران است، و هیچکس نمی‌تواند آن را دفع کند. (۲)

شأن نزول آیة 2:

1133- ک: ابن منذر از حسن (رض) روایت کرده است: وقتی «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٌ» نازل شد. گروهی از مردم گفتند: این عذاب بر که واقع خواهد شد؟ پس خدای متعال آیه «لِكَافِرِينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» را نازل کرد. (تفسیر و بيان كلمات قرآن كريم تأليف شيخ حسنين محمد مخلوف واسباب نزول تأليف علامه جلال الدين سيوطى).

خواننده محترم!

در آیه مبارکه آمده است: اشخاصیکه کافر شدند اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند

آن را داشته باشند تا برای نجات خوداز مجازات روز قیامت تادیه نمایند، از آنها پذیرفته نخواهد شدوبه عذاب دردنگی مبتلا خواهند شد. طوریکه قرآن عظیم الشأن می فرماید : «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلُهُ مَعَهُ لَيُقْتَلُوا بِهِ مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَا تُقْتَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». (آیه 36 سوره مائدہ). (بیقین کسانی که کافر شدند، اگر تمام آنچه روی زمین است و همانند آن، مال آنها باشد و همه آن را برای نجات از کیفر روز قیامت بدھند، از آنان پذیرفته نخواهد شد؛ و مجازات دردنگی خواهند داشت.)

مضمون و محتوى این آیه در سوره های «زمرا» آیه 47، سوره «رعد» آیه 18، و سوره «یونس»، آیه 54 نیز تذکر یافته است، منتها هر کدام با عنوانی خاصی بیان شده است: بطور مثال در سوره «زمرا» می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا...»، و در سوره «رعد» می فرماید: «وَ الَّذِينَ لَمْ يَسْتَحْيِوْلَهُ...»، و در سوره «یونس» می فرماید: «وَ لَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ...» که البته قابل ارجاع به معنی و محتوای واحدی است که بصورت کل، نهایت تأکید در مسأله مجازات های الهی را می رساند، که این مجازات با هیچ سرمایه و قدرتی از سرمایه ها و قدرت ها جهان اورا از این مجازات نجات داده نمی تواند، یگانه چیزی که موجب و عامل نجات اش از عذاب آخرت می شود همانا: ایمان و تقوا و جهاد و عمل صالح است.

«وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَ مِثْلُهُ مَعَهُ لَيُقْتَلُوا بِهِ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ بَدَا لَهُمْ مَنْ أَنْتَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ» (اگر ستمکاران تمام آنچه را روی زمین است مالک باشند و همانند آن بر آن افزوده شود، حاضرند همه را فدا کنند تا از عذاب شدید روز قیامت رهایی یابند و از سوی الله برای آنها اموری ظاهر می شود که هرگز گمان نمی کردند ». (سوره زمر / 47)

پروردگار با عظمت ما در (آیه 37 ، سوره مائدہ) در جد و جهد کافران در نجات از عذاب دردنگی جهنم می فرماید: «يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَ مَا هُمْ بِخَارِجٍ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُؤْيِّمٌ» (آنان می خواهند از آتش دوزخ بیرون آیند در حالی که از آن بیرون آمدندی نیستند و برایشان عذابی دائم و پایدار است).

بلی عذاب کافران در جهنم ابدی بوده و سزای اعمال خود را می بینند ، طوریکه می فرماید: «وَ بَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (و (در آن روز) برای آنان بدی آن چه (در دنیا) کسب کرده اند روشن خواهد شد. و آن عذابی که به مسخره می گرفتند آنان را فرا خواهد گرفت).

از فحوای آیات متبرکه فوق میتوان به چهار استنتاج درباره مشرکان و ظالمان دست یافت: اول: اینکه به وضاحت در یافتنیم که شدت و وحشت عذاب الهی در آن روز، به قدری زیاد و با قوت است که اگر دوزخیان دو چندان تمام ثروت و اموال روی زمین را در اختیار داشته باشند، حاضر اند همه را تادیده نمایند، تا خود را این عذاب دردنگی و شدید نجات دهند ، ولی از این غافل اند و نمی فهمند که در آنجا معامله ای صورت نمی گیرد. دوم اینکه: انواعی از مجازات الهی که هرگز در فکر آنها خطور نمی کرد در برابر آنان ظاهر می شود.

سوم اینکه : سیئات اعمالشان در برابر آنها حضور پیدا می کند و تجسم می یابد. چهارم اینکه : آنچه را در مورد معاد شوخی می پنداشتند به صورت واقعیت عینی در

یافتند و آنرا به چشم سر ملاحظه نمودند، و به واقعیت دریافتند که تمام درهای نجات، به روی آنها بسته می‌شود. واقعاً روز قیامت، روز کشف و ظهر است و تمام اسرار آشکار می‌شود.

منَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ (۳)

[این عذاب] از سوی الله ذی المعارج است. (۳)

«ذی المَعَارِجِ»: صاحب آسمانها، جای بالا رفتن فرشتگان.

تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةً (۴)
که فرشتگان و (نیز) روح در روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند. (۴)

«تعرج»: بالا می‌رود. صعود می‌کند.

«تعرج الملائكة»: فرشتگان از این مدارج بالا می‌روند.

«الروح»: جبرئیل.

«یوم»: مراد مدت و زمان است. برخی آن را روز قیامت دانسته‌اند.

«خمسين ألف سنة»: ذکر پنجاه هزار سال در این سوره، و یا ذکر هزار سال در سوره سجده، همه این عدد در آیه‌ها برای تکثیر است.

«فی يَوْمٍ»: در روز قیامت.

فرشتگان مقرب الهی:

در مورد اینکه چرا در میان سایر فرشتگان صرف و صرف به نام جبرئیل اکتفا شده است، این به خاطر اهمیت خاص آن ملائیکه می‌باشد که از مقام خاصی در میان سایر فرشتگان برخوردار می‌باشد.

تصورت کل فرشتگان مقرب در بار الهی عبارتند از:

اول: جبرئیل امین:

جبرئیل به دلیل واسط بودن بین الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم جهت نزول قرآن عظیم الشأن لقب امین را گرفته است.

طوریکه یاداور شدیم: جبرئیل امین مسئول وحی بوده است، وظیفه دارد تا ارتباط بین الله با پیامبران را برقرار نماید. ناگفته نباید گذاشت که از جبرئیل در قرآن عظیم الشأن به عنوان روح القدس نیز یاد شده است.

صفات جبریل:

خداؤند جبریل را به صفت‌های عظیم و بزرگی توصیف فرموده: و می‌فرماید: «فَلَا أَقْسُمُ بِالْخَنَّاسِ ، الْجَوَارِ الْكُنَّاسِ ، وَالْأَلَيْلِ إِذَا عَسَعَسَ ، وَالصُّبْحَ إِذَا تَنَقَّسَ ، إِنَّهُ لِقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ، ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ، مُطَاعٌ ثُمَّ أَمِينٍ » (سوره التکویر: 15 – 21). «پس سوگند می خورم به ستارگان باز گردند. (ستارگان) سیار نهان شونده. و به شب چون بازگردد. و به صبح چون بدم. بی گمان آن برخوانده فرستاده ای بزرگوار است. توانمند به نزد صاحب عرش، صاحب منزلت. فرمانبرداری شده در آنجا. امین».

صفت اول: قدرت:

قرآن عظیم الشأن در (ایه 20 سوره التکویر) می‌فرماید «ذی قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ».

«توانند به نزد صاحب عرش»، «ذی الْعَرْش»، «صاحب عرش»، «ذی قُوّة» «فرشته توانند». این صفت جبریل است.

صفت دوم: منزلت «مَكِين» «نzd پروردگار صاحب عرش دارای منزلت و مکانت است». یعنی صاحب منزلت و مکانت نزد الله تعالی که کسی غیر از او به چنین مقام و منزلتی نمی‌رسد.

صفت سوم: طاعت «مُطَاع». «در بین فرشتگان فرمانروا (فرمانده) است». تمامی فرشتگان به أمر و فرمان خداوند از جبریل اطاعت می‌کنند.

صفت چهارم: أَمَاتُ «أَمِين»: «در حمل قرآن و تبلیغ آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم و آنچه به او أمر شود امین است». یعنی بر وحی امین است، هیچ چیزی از آنرا کم و زیاد نمی‌کند بلکه آنرا همچنانکه خداوند نازل کرده می‌رساند.

محمد صلی الله علیه وسلم جبریل را مشاهده نمود: قرآن عظیم الشأن در(آیه 22 سوره التکویر) می‌فرماید: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ». «دوست و هم صحبت شما که در میان شما بزرگ شده و او را شناخته و ستوده اید (رسول اکرم صلی الله علیه وسلم) دیوانه نیست و هرگز امکان دیوانگی برای او نیست».

چنانکه کفار می‌گفتد: محمد صلی الله علیه وسلم دیوانه است.
«وَلَقَدْ رَءَاهُ بِالْأَفْقِ الْمُبِينِ» (سوره التکویر: 23). «به راستی (او) آن (فرشته) را در کرانه آشکار آسمان دید».

رسول الله صلی الله علیه وسلم دوبار جبرئیل را در أفق مشاهده کرد.
بار اول در بخطاء مکه (یکی از محله‌های شهر مکه)، وقتی سر خود را بلند کرد او را در ابرهای آسمان دید که ششصد بال دارد و هر بالی افق را پوشانیده است.
بار دوم: طوریکه در آیات (13 و 14 سوره النجم) می‌فرماید: «وَلَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى». «و به راستی او را باری دیگر دیده بود. در نزد سدرة المنتهى(یعنی جبریل را) رسول مشاهده کرد». (و آن در محلى است که منتهی و آخر عروج به آسمان است و فرشتگان و ارواح شهداء و پرهیزکاران از آن بالاتر نرونده).

رسول الله صلی الله علیه وسلم در شب معراج در آسمان چنانکه خداوند جبریل را آفریده او را دید.

دوم: میکائیل :

میکائیل، فرشته بخشش و شفقت، نگهبان سابق زمین که وظیفه آوردن باران و رعد را بر روی زمین بر عهده دارد.

سوم: اسرافیل:

اسرافیل: مسئول نفح صور و یکی از حمل کنندگان عرش الهی است .

چهارم عزرائیل:

عزرائیل، فرشته مرگ، کسی که مسئولیتی بس خطیر و به ظاهر ترسناکی بر عهده دارد و آن جداسازی روح انسان از بدن است. در قرآن عظیم الشأن هرگز از این نام برای ایشان استفاده نشده ولی به جای آن لقب ملک الموت را به ایشان اعطای فرموده است.

فَاصْبِرْ صَبَرًا جَمِيلًا (۵)

پس صبر کن صبری جمیل [صبری که در کنارش جزع و ناخشنودی نباشد.] (۵)

«صَبَرَا جَمِيلًا»: در برابر رنج و آزار قومت تنها به خدا شکوه کن.

الله تعالی در آیات (۵ الی ۹) این سوره پیامبر صلی الله علیه وسلم را به صبر جمیل دعوت نموده و می فرماید: «فَاصْبِرْ صَبَرَا جَمِيلًا ۵»، «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۶» و نَرَاهُ قَرِيبًا ۷»، «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ۸» و تَكُونُ الْجِبالُ كَالْعِهْنِ ۹» (پس صبر کن صبری نیکو. همانا آنان آن روز را دور می بینند. و ما آن را نزدیک می بینیم. روزی که آسمان همانند فلز گداخته شود. و کوهها مانند پشم حلاجی شده گردد).

در آیه مبارکه به رسول الله صلی الله علیه وسلم اطمینان داده می شود که: وقت آمدن عذاب بر آنان نزدیک است پس صبر کن که موعد انتقام دیر نیست. همچنین درس و عبرت دیگری که از فحوای این آیه مبارکه بو ضاحث بدست می اید اینست که: حتی پیامبران هم ضرورت به اطمینان و توصیه به صبر و پایداری دارند.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا ۶

زیرا آنها آن (روز) را دور می بینند. (۶)

وَنَرَاهُ قَرِيبًا ۷

و ما آن را نزدیک می بینیم (۷)

در آیه مبارکه پروردگار با عظمت می فرماید که: فرا رسیدن قیامت نزدیک است، و حکمت قرب قیامت، این فهم را می رساند و به انسان هشدار می دهد که برای کوچ کردن ، از این عالم به عالم آخرت توشه راه را بردارد و خود را آماده این کوچ کشی نماید ، آنایکه موضوع قیامت و روز حساب را بعید می شمارند، واضح است که ؛ از این حکمت غافل هستند.

ناگفته نه ماند که همین غفلت باعث کافر شدن آنها می شود و آنها را دچار عذابهای الهی می کند.

بنابراین انسان به دنیای زودگذر دل بیند، و باید همیشه آماده کوچ کردن به جهان پایدار باشد در حدیثی از حضرت ابوهریره (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: ای مردم ! مرگ را یاد کنید و به یاد داشته باشید که لذت های دنیوی را ختم میکند. (جامعه الترمذی ، سنن ابن ماجه ، معارف الحديث)

همچنان در حدیثی دیگری از عبد الله بن عمر روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است که تحفه مؤمن مرگ است (شعب الایمان للبیهقی ، معرفة الحديث). عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَنْكِبِيَ فَقَالَ كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ عَرَبِيُّ أَوْ عَالِبُ سَبَيلٍ!

وکان ابن عمر رضي الله عنهما یقول: إذا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِمَرَضِكَ ، وَمِنْ حِيَاتِكَ لِمَوْتِكَ!

از عبدالله بن عمر رضی الله عنہما روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم شانه مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش که گویا غریب، و یارا هگذری هستی. و عبدالله بن عمر همیشه می گفت: شبانگاهان، به انتظار بامداد منشین و بامدادان، به انتظار شب منشین، و از زمان تندرستی برای روزهای مریضیت و از زندگیت برای مرگت توشهای بردار. (بخاری رحمه الله تعالی این حدیث را روایت کرد).

محدثین در شرح این حدیث می‌فرمایند:

در این حدیث دستور العمل بسیار پر ارزشی و پراهمیتی است، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم توصیه می‌فرماید که در زندگی دنیا دل به چیزی مبند، و چنان زندگی کن که گویی غریب هستی و در صدد رفتن به وطن اصلی خود باشد، و یا این که گویا راهگذری هستی که برای رسیدن به وطن به سفر خود ادامه می‌دهی، وطن برای شخص بالایمان جهان اخروی است، زیرا این جهان که روزهای معدودی با تحمل دهها مسؤولیت در آن می‌گذرد، شایسته دلبستگی نیست.

منظور این نیست که در دنیا دارای چیزی نباشی، زیرا اسلام همیشه تأکید می‌نماید که شخص مؤمن نیازهای خود را سخفا مرتفع سازد، و زندگی آبرومندانه داشته، خانه و خانواده تشکیل دهد، دین خود را در اجتماع از خدمت به اجتماع اداء کند، همیشه در نکوکاری و کارهای خیر پیش‌قدم باشد، و اینها همه لازمه اش این است که انسان دلبستگی به مال دنیا نداشته باشد، مال داشته باشد ولی دلبسته آن نباشد. فرق است میان کسی که مالی ندارد و کسی که مال دارد، اما به حدی دلبستگی به مال دارد که مال دادن و جان دادن را مثل هم می‌داند و کسی که مال دارد، اما آن را برای خیر و نکوکاری و اجتماع می‌خواهد.

کسی که در دنیا خود را غریب ندانست و خود را رهگذر نشمرد، روزها پس از شبها و شبها پس از روزها را به بیوهده می‌گذراند و عمر را که هر لحظه آن از همه دنیا پر ارزش‌تر است تاراج می‌نماید، و وظیفه‌ای را که در این جهان به او محول شده است با ندانم کاری و غفلت‌زدگی و هدردادن وقت انجام نمی‌دهد، و وقتی به خود می‌آید که داس اجل به طور بی‌رحمانه شاخه‌های عمر او را از هم قطع می‌نماید، آن وقت به جز حسرت و پشمیمانی چه باقی می‌ماند، و آن وقت که انسان می‌داند لحظه‌ای از عمر چقدر ارزش دارد، اندازه حسرت و افسوس از تصور بیرون می‌شود.

چه بسیار مریضانی که چند لحظه قبل از مرگ به خود می‌آیند، در آن لحظات می‌خواهند با هر که دشمنی کرده اند، آشتی کنند. هر چه از دست رفته، باز یابند و غفلت‌زدگی را کنار بگذارند و به کارهای خیر بپردازنند، اما افسوس و صد افسوسی که آن لحظات دیگر برایش فایده نمی‌رساند.

يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ (۸)

روزی که آسمان مانند مس گذاخته شود(۸)

«السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ»: آسمان مانند فلز گذاخته یا ڈرد روغن زیتون.

قرآن عظیم الشان برخی از وقایع روز قیامت که مردم را سخت به وحشت می‌اندازد و روح و جان انسان را تسخیر میدارد ، چنین به بیان گرفته است :

یکی از آن رویدادها و وقایع ، نابودی هولناک کامل جهان هستی است، که شامل حال زمین، کوه‌ها، آسمان، ستارگان، آفتاب و مهتاب را در بر می‌گیرد.

الله متعال، بیان می‌فرماید که زمین به لرزه می‌افتد و کوبیده می‌شود، کوه‌ها حرکت می‌کنند و در آسمان پراکنده می‌شوند، دریاها شکافته می‌شوند و آتش می‌گیرند، آسمان شکافته شده و در هم می‌پیچد، آفتاب تاریک می‌شود و از بین می‌رود، ماه تابان خاموش می‌گردد، ستارگان تیره می‌شوند و فرو می‌ریزند.

جمع شدن زمین و درهم پیچیدن آسمان:

الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در مشت خود گرفته و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد، همان‌گونه که می‌فرماید: «وَمَا قَدْرُوا أَلَّهُ حَقٌّ قَدْرُهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتِ مَطْوِيلٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَلَّى عَمَّا يُشْرِكُونَ» (سوره الزمر: 67). «آنان آن‌گونه که شایسته است، الله را نشناخته‌اند. در روز رستاخیز، سراسر زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. الله پاک و منزه از شرک آنان است».

الله متعال، چگونگی در هم پیچیدن آسمان را، این‌گونه پیان می‌فرماید: «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطْيَ السَّجْلِ لِكُتُبٍ كَمَا بَدَأْنَا أَوْلَ حَلْقَ نُعِيدُهُ وَعَدَا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فُعْلَيْنَ» (سوره الأنبياء: 104). «روزی که ما آسمان را در هم می‌پیچیم، به همان صورت که طومار نامه‌ها در هم پیچیده می‌شود. همان‌گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آفرینش را دوباره باز می‌گردانیم. این وعده‌ای است که ما می‌دهیم و بی‌گمان آن را به انجام می‌رسانیم». مفسیر کبیر جهان اسلام ابن کثیر می‌فرماید: ابن عباس و علی بن ابی طلحه، سجل را به صحیفه تفسیر کرده‌اند و مجاهد، قتاده و چند نفر دیگر ش، بدان تصريح نموده‌اند. در میان مفسران، ابن جریر نیز همین دیدگاه را انتخاب کرده است، چون چنین تفسیری، از نظر زبانشناسی معروف است، بنابراین، مفهوم آیه چنین است: الله در روز رستاخیز، آسمان را مانند کتابی در هم می‌پیچد.

در همین مفهوم، گفتارهایی از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است. از ابوهریره (رض) روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ وَيَطْوِي السَّمَوَاتِ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكُ الْأَرْضِ». «الله متعال در روز رستاخیز، زمین را در دست می‌گیرد و آسمان‌ها را با دست راست در هم می‌پیچد. سپس می‌فرماید: من پادشاه هستم، پادشاهان دروغین زمین کجا رفته‌اند؟». (مشکاة المصایح (53/3) شماره 5522).

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ (۹)

و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود. (۹)
«الْعِهْنِ»: پشم رنگین.
«الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ»: کوه‌ها مانند پشم رنگارنگ.

زمانیکه کوه‌ها در هم کوبیده شوند و در هوا منفجر و پراکنده گردند، شبیه پشم زده می‌شوند زیرا کوه‌ها در رنگ‌های مختلفی‌اند پس چون به هوا پراکنده شوند به پشم زده شباخت دارند.

قرآن عظیم الشأن در (آیات 13 - 16 سوره الحاقة) وضعیت متلاشی شدن کوه‌ها را به بیان و تعریف می‌گیرد، و همچنان اینکه این زمین ثابت و پابرجا و کوه‌های استوار که در روز قیامت و هنگام دمیدن در صور، یکباره در هم کوبیده و متلاشی می‌گردند. چنین می‌فرماید: «فَإِذَا نُفَخَ فِي الصُّورِ نَفَخَةً وَحْدَةً، وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدَكَّتَا دَكَّةً وَحْدَةً، فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ، وَأَنْشَقَتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَّ» «در آن هنگام، که در صور دمیده شود و زمین و کوه‌ها از جا برداشته شوند و یک باره در هم کوبیده شوند. در آن هنگام، رویداد (rstاخیز) رخ می‌دهد و آسمان شکافته می‌شود و در آن روز، سست و

نااستوار می‌گردد». و باز می‌فرماید: «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكَّا» (سوره الفجر: 21). «هرگز از زمانی که زمین سخت در هم کوبیده شود و صاف و مسطح گردد». در آن هنگام این کوه‌های سخت، به ریگ‌های نرم تبدیل می‌شوند.

الله تعالیٰ می‌فرماید: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا» (سوره المزمل: 14). «در روزی که زمین و کوه‌ها سخت به لرزه درآیند و کوه‌ها به توده‌های پراکنده‌ی ریگ روان تبدیل شوند».

همچنان در مورد تبدیل شدن کوه‌ها مانند پشم رنگین باز هم می‌فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنَ» (سوره المعارج: 9). (و کوه‌ها مانند پشم رنگین متلاشی خواهد بود). و باز می‌فرماید: «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنَ الْمَنْفُوشِ» (سوره القارعة: 5). «و کوه‌ها به سان پشم رنگین حلاجی شده می‌شوند».

سپس الله متعال این کوه‌ها از جا می‌کند و زمین را هموار می‌گرداند، طوریکه هیچ نشیب و فرازی در آن دیده نمی‌شود.

قرآن عظیم الشأن از نابودی کوه‌ها، گاهی به سیر «روان شدن» و گاهی به نصف «پراکندن» تعبیر کرده است: «وَسُيْرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (سوره النبأ: 20). «و کوه‌ها روان می‌شوند و سراب می‌گردند». «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِقَتْ» (سوره المرسلات: 10). «و هنگامی که کوه‌ها پراکنده می‌گردند». «وَإِذَا الْجِبَالُ سُيْرَتْ» (سوره التکویر: 3). «و هنگامی که کوه‌ها رانده می‌شوند».

سپس وضعیت زمین را پس از حرکت و پراکنگی کوه‌ها، این‌گونه بیان می‌دارد: «وَيَوْمَ نُسِيرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَسَرَنُهُمْ فَلَمْ تُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» (سوره الکهف: 47). «روزی ما (نظام جهان هستی را به عنوان مقدمه‌ای برای نظام نوین، در هم می‌ریزیم و از جمله) کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم و (همه موائع سطح زمین را از میان بر می‌داریم به گونه‌ای که) زمین را (هموار و همه‌چیز را در آن) نمایان می‌بینی و همگان را (برای حساب و کتاب) گرد می‌آوریم و کسی از ایشان را فرو نمی‌گذاریم». و می‌فرماید: «وَيَسْلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ قُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا، فَيَدْرُهَا قَاعًا صَفَصَفًا، لَا تَرَى فِيهَا عِوَاجًا وَلَا أَمْتًا» (سوره طه: 105-107). «از تو درباره کوه‌ها می‌پرسند، بگو: پروردگارم آن‌ها را از جا می‌کند و (در هوا) پراکنده می‌کند. سپس زمین را مانند زمینی صاف و هموار رها می‌سازد (زمینی که) در آن هیچ‌گونه نشیب و فرازی نمی‌بینی».

وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (۱۰)

و هیچ دوستی صمیمی از (حال) دوست دیگر نمی‌پرسد. (۱۰) «حَمِيمٌ»: خویشاوند مشق، از شدت ترس.

حمیم به معنای دوست مخلص و صمیمی است، در اینجا از شدت قیامت بحث به میان آمده است که در آن روز هیچ دوستی از دوست دیگر نمی‌پرسد، چه بر سد که یکی به دیگری کمک بعمل ارد، سپس این را بیان که عدم سؤال، از آن جهت نیست که دوست در پیش او نمی‌باشد، بلکه قدرت الهی همه را رویاروی یکدیگر قرار می‌دهد، و هر شخصی در عالم «نفسی نفسی» قرار گرفته است که نمی‌تواند به راحتی و مشقت دیگری توجه داشته باشد.

(تفصیل موضوع را می توان در تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی در سوره المعارض) به تفصیل مطالعه فرماید.
خواننده محترم !

برخی از صحنه های احوال کافران، هنگام بیرون آمدن از قبرها، واینکه در وضع نا امیدی و افسوس قرار دارند ، این وضع را قرآن عظیم الشأن چنین بیان فرموده است: «بَوْمَ يَحْرُجُونَ مِنَ الْأَجَادَاتِ سِرَاعًا كَانُوكَانُهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ، خَسْعَةً أَبْصَرُهُمْ تَرَهُقُهُمْ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ»(سوره المعارض: 43-44). «روزی که شتابان از قبرها بیرون شوند، گویی که به سوی بت هایشان می شتابند! در حالی که چشمانشان (از ترس) به زیر افتاده است و خواری ایشان را فرو گرفته است. این همان روزی است که بدیشان و عده داده می شد».

خود مشرکان، بطور عاجزانه به سختی و دشواری جایگاه خود که در آن روز که بدان مبتلا اند اعترف می نمایند: «يَقُولُ الْكُفَّارُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» (امروز روز بسیار سختی است)(سوره قمر، آیه: 8).

يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْدُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَقْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمٌ بَيْنِهِ (۱۱)

آنرا به ایشان نشان می دهند ، گناهکار آرزو می کند که فرزندان خود را فدیه (برای نجات) از عذاب آن روز قرار دهد. (۱۱)

«يُبَصِّرُونَهُمْ»: خویشاوندان یکدیگر را می شناسند.

مجرم در روز قیامت دارای سه آرزو می باشد :

اولین آرزوی اش اینست که : می خواهد با خاک یکسان شود. «لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ» (آیه 42 سوره نساء).

دو همین آرزوی اش اینست که: از اعمالش دور شود. «أَمَدَأَ بَعِيدًا» (آیه 30 ،آل عمران) سومین آرزوی اش اینست که: با تادیه فدیه دادن از این تکالیف نجات یابد، به اصطلاح عوام الناس کور خوانده. «يَوْمٌ يَوْدُ الْمُجْرِمُ لَوْ يَقْتَدِي...» (در آن روز مجرم دوست دارد فرزندان خود را برای دفع عذاب فدیه دهد و فدای خود کند).

مجرم برای فدیه دادن و نجات یافتن از عذاب دشوار وغیر باور کردنی ، شخص یا گروهی را انتخاب نمی کند، بلکه می گوید: همه را بگیرید و فقط مرا آزاد کنید؛ برایش فرق نمی کند میگوید: فرزند، همسر، برادر، فامیل و همه مردم زمین و همه دار و ندار که دارم آنرا بگیرید و فقط مرا از این مصیبت نجات دهید.

به تأسف باید گفت طوریکه ملاحظه می فرماید ؛ برای کفار در آن روز دیگر عاطفه فرزندی هم مهم نیست، دیگر او ، آن غیرت همسری را بسر ندارد ، محبت برادری و حمایت فامیلی و آشنایی مردمی بدرد اش نمی خورد و همه را فدا منافع و مصالح شخصی خویش می سازد ، مجرمین حاضر می شوند که در آن روز، بمنظور نجات خوداز عذاب دوزخ، به قیمت نابودی همه می شود ، ولی دریغا که همه این چیز ها ، هیچ سودی به حالش نمی رساند.

او فراموش کرده بود که باید خود را ؛نباید در دنیا به خاطر رفاه همسر و فرزندان اش و جلب رضایت دوستان و خویشاوندانش ، دوزخی می ساخت ، و متوجه اخراج خویش هم

می شد. فراموش کرده بود که در آن روز هیچ یک از آنها به داد و فریاد انسان نمی رساند و توان آنرا ندارند که انسان از عذاب دردنگ جهنم نجات دهد.

وَصَاحِبَتِهِ وَأَخْيَهُ (١٢)

همچنین همسر و برادرش را. (۱۲)

وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (١٣)

و قبیله خود را که همیشه از او حمایت میکردند. (۱۳)

«فَصِيلَتِه»: عشیره نزدیکش را.

«تُؤْوِيه»: در نسب یا روز سختی او را به خود پیوست میکردند.

وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهُ (١٤)

ونیز همه کسانی را که درروی زمین است (فدا کند) تا (این کار) او را نجات دهد. (۱۴)

كَلَّا إِنَّهَا لَظَى (١٥)

این چنین نیست ، دوزخ آتش سوزان و سراپا شعله است. (۱۵)

«إِنَّهَا لَظَى»: جهنم یا درک دوم دوزخ شعلهور است.

نَرَاعَةً لِلشَّوَّى (١٦)

که پوست بدن را به شدت جدا میکند. (۱۶)

«نَرَاعَةً لِلشَّوَّى» : دست و پا یا پوست سر مجرم را میگند.

خواننده محترم!

قرآن عظیم الشأن در وصف آتش جهنم می فرماید: «إِذَا رَأَتُهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَعْيِظًا وَ رَفِيرًا» (سوره فرقان، آیه ۱۲) (چون (دوزخ) از فاصله‌ی دور آنان را ببیند، خشم و خروشی از آن می‌شنوند).

«تعیظاً»: بمعنی چیغ ، فریاد آشکار یا هم چیغ و فغان آمده است.

آتش جهنم دارایی شراره‌ای بزرگی است : طوریکه می فرماید : «أَنْطَلَقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثٍ شَعْبٍ لَا ظَلِيلٌ وَ لَا يُغْنِي مِنَ اللَّهِ بِإِنَّهَا تَرْمِي بِشَرَرِ كَالْقَصْرِ» (آیات 30 الی 32 سوره مرسلات) (روید زیر سایه دودهای آتش دوزخ که از سه جانب (شما را) احاطه کند، نه بر سر شما سایه خواهد افکند و نه از شرار آتش هیچ نجاتتان خواهد داد، آن آتش هر شراری بیفکند شعله‌اش مانند قصری است).

خصوصیت آتش دوخ مستمر و غیر منقطع می باشد؛ طوریکه می فرماید: «سَأَصْلِيْهِ سَقَرَ وَ مَا أَذْرَالَكَ مَا سَقَرُ لَا تُبْقِي وَ لَا تَدْرُ» (آیات 26 الی 28 سوره مدثر) (اما) به زودی او را وارد دوزخ میکنیم. و تو نمیدانی دوزخ چیست؟ (آتشی است که) نه چیزی را باقی میگذارد و نه چیزی را رها میسازد! واقعاً هم شراره آن دوزخ از دوزخیان هیچ باقی نگذارد و همه را بسوزاند و محو گرداند.

نباید فراموش کرد که آتش دنیا فقط بدن را می سوزاند، ولی آتش آخرت روح و دل را هم می‌سوزاند.

آتش جهنم، سوزاننده درون جسم انسان است: «نَارُ اللَّهِ الْمُوْفَدَةُ الَّتِي تَطَلَّعُ عَلَى الْأَفْنَدَةِ» (آیات 7 و 8 سوره الهمزه) (آتش برافروخته الهی است. آتشی که از دلها سرمی زند!

قرآن عظیم الشأن در این باره می فرماید: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادُقُهَا ...» (آل کهف ۲۹، سوره کهف) (... ما برای ظالمین آتشی را آماده کرده ایم که سرا پرده اش آنها را از هر سو احاطه کرده است...). صدای این آتش بی نهایت مهیب و ترس ناک است طوریکه می فرماید: «... وَ أَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا إِذَا رَأَتُهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَعْيِطًا وَ زَفِيرًا» (آیات ۱۱ و ۱۲ سوره فرقان) (... و ما برای کسلنیکه قیامت را انکار کند آتش سوزانی مهیا کرده ایم. هنگامی که این آتش آنها را از دور می بیند صدای وحشتناک و خشم آسود او را که با نفس زدن شدید همراه است می شنوند).

«رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَيْتَهُ ...» (آل عمران ۱۹۲، سوره آل عمران) (پروردگارا، هر که را تو (به خاطر اعمالش) به آتش افکنی، او را خوار و رسوا ساخته ای ...) «... فَإِنَّ لَهُ نَارًا جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخَرْيُ الْعَظِيمُ» (آیه ۶۳ سوره توبه) (... برای او آتش دوزخ است که جاودانه در آن میماند، این یک رسوانی بزرگ است!).

«تَفْحُّخُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَ هُمْ فِيهَا كَالْحُوْنَ» (آل ۱۰۴ سوره مؤمنون) (شعله های سوزان آتش همچون شمشیر به صورتهاشان نواخته می شود و در دوزخ چهره ای در هم کشیده دارند).

تَذَعُّو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷)

هر که را به حق پشت کرده واز دعوت حق روی گردانده می طلبد (۱۷)
و جمیع فاؤعی (۱۸)

و آن را که ثروت جمع کرده و به ذخیره سازی و انباشتن پرداخته، می خواند (۱۸)
«فاؤعی»: مال خود را از حرص و آز در ظرفی ذخیره کرد.

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلْوَعًا (۱۹)

واقعاً که انسان بی تاب و بی صبر (و حریص) آفریده شده است. (۱۹)
«هلوعاً»: ناشکیبا و حریص.

هنگامی که بدی به او رسد بسیار جزع و بیتابی می کند، «اذا مسه الشر جزو عا» و هنگامی که خوبی به او رسد از دیگران دریغ می دارد، «و اذا مسه الخير منوعا». تعداد کثیری از مفسرین «هلوع» را به معنی حریص و تعداد هم آنرا به معنی «کم طاقت» تفسیر کرده اند، بنابر تفسیر اول در اینجا به سه نکته منفی اخلاقی در وجود اینگونه انسانها اشاره شده: «(حرص) و «جزع» و «بخل» و بنابر تفسیر دوم به دو نکته «جزع» و «بخل» زیرا آیه دوم و سوم تفسیری است برای معنی «هلوع». این احتمال نیز وجود دارد که هر دو معنی در این کلمه جمع باشد، چرا که این دو وصف لازم و ملزم یکدیگرند، انسانها حریص غالباً بخیلند، و در برابر حوادث سوء کم تحمل، و عکس آن نیز صادق است.

إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جُزُوعًا (۲۰)

چون آسیبی به او رسد، بی تاب است. (۲۰)
«جُزُوعًا»: بسیار نومید می شود.

یعنی بی صبری و کم همیتی او تا حدی است که وقتی مشقت و مصیبتی به او برسد، صبر پیشنه نمی کند، و وقتی راحت و آرامشی به او دست می دهد و به ثروت و مالی نایل آید، در آن بخل می ورزد، در اینجا هدف از بی صبری و جزع، آن است که از حد شرع خارج باشد و هم چنین هدف از بخل آن است که در ادای فرایض و واجبات کوتاهی نماید.

وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنْوَعًا ﴿٢١﴾

و چون خیری بدو رسد سخت بخیل و نابخشنده است. (۲۱)

إِلَّا الْمُصَلِّيَنَ ﴿٢٢﴾

مگر نمازگزاران. (۲۲)

نمازگزارانی که نمازهای خود را تداوم می بخشنده، «الذین هم علی صلاتهم دائمون». اولین خصوصیت و فائده نماز درکسب زیبای آن است زیرا بدینوسیله ارتباط مستمر با درگاه پروردگار متعال تأمین می شود.

بدیهی است منظور از مداومت بر نماز این نیست که همیشه در حال نماز باشند، بلکه منظور این است در اوقات معین نماز را انجام می دهند.

نماز ماشین و محرك اصلی اعمال عبادی در دین مقدس اسلام بشمار می اید. مسلمانیکه به نماز اهمیت قابل باشد، با تمام قوت و صلابت گفته میتوانیم که او با سایر عبادات هم اهمیت قابل بوده و به ادای آن ارج و احترام خاصی قابل است.

ولی مسلمانیکه نماز برایش بی اهمیت باشد، باید در مورد این انسان حکم کرد که همچو انسانها سایر عبادات را نه تنها انجام نمی دهد و یا هم اگر انجام هم میدهد، آنرا به نیت صحیح بجاء نیاورده و فایده ای چندان از آن بست نمی آورد.

نماز از جمله عباداتی است که قرآن عظیم الشان برآن تأکید بیشتر نموده، بنابر مهم بودن این عبادات است که کلمه نماز و مثناقات آن بیشتر از (۹۸) بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

نماز روح شخصی مسلمان را به مبدأ هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام نگاه داشته، و او را برای انجام سایر وظایف و رسالت‌های فردی و اجتماعی آماده می سازد.

خواندن و بجا آوردن نماز برای یک مسلمان علاوه بر آنکه انجام یک دستور و یک وجیبه الهی بشمار می‌رود، خود مانع از انجام بسیاری از اعمال زشت، ناپسند و ممانع پیوستن انسان به سایر گناهان می‌گردد.

یکی از فواید با عظمت نماز اینست که انسان را از فحشاء و منكرات نگاه میدارد: « ان الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنكر » .

دومین فایده نماز را میتوان در بعد سیاسی آن مورد بررسی قرار داد. نماز مسلمانان سراسر جهان را در هر روز پنج بار به سوی قبله واحدی، متحد می‌سازد، و به آنان شکوه و عظمت می بخشد.

نماز به انسان نیروی عظیمی برای تحمل غم‌ها و مصائب بخشیده و همین نماز است که بسیاری از امراض صعب العلاج روانی را مداوا بخشیده و انسان را به آینده امیدوار ساخته، قدرت ایستادگی و مقاومت او را در برابر حوادث بزرگ زندگی بالا می برد.

انسان مسلمان در نماز با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه الله تعالی میشود و از همه اشتغالات و مشکلات دنیوی روی بر میگرداند و به هیچ چیزی غیر از پروردگار با عظمت و آیات قرآن که در نماز بر زبان می آورد، فکر نمیکند. همین رویگردانی کامل از مشکلات زندگی و نه اندیشیدن به آنها، در اثنای نماز، باعث ایجاد آرامش روان و آسودگی عقل در انسان نیز می شود.

این حالت آرام سازی و آرامش روانی از بر پا کردن نماز، از نظر روانی چنانچه گفته آمدیم، تأثیر بسزایی در کاهش شدت تشنجهای عصبی ناشی از فشار زندگی روزانه و پایین آوردن حالت اضطرابی که برخی از مردم خاصتاً درین عصر پر تلاطم، تشویش و هیجان دچار آن هستند، دارد.

در حدیث پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمده است که: «اذا حَرَبَهُ امْرٌ فَرِّعْ الى الصَّلَاةِ» (رسول الله صلی الله علیه و سلم چون از کاری در فشار قرار می گرفتند، به سوی نماز پناه می برند). و در زیادتری از موارد زندگی پیامبر اسلام دیده شده است هرگاه امری بر رسول خدا سخت می آمد به نماز می ایستاد و به نماز پناه میبرد، و به حضرت بلال حدیث میفرمود: «ارحنا بها يا بلال» (ای بلال، ما را با نماز راحت کن) (منظور این بود که اقامه نماز را بر پا دارد). بنابراین میبینیم که راحتی پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در ادای نماز بود، و از نماز خواندن حظ و لذت میبرد.

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾

آنایی که همواره بر نمازشان مداوم و پایدارند (۲۳) نماز، محکمترین رشته الفت بین بندگان و پروردگار با عظمت است و وای بر آنده انسانهای که از پیوند با صفاتی الهی جدا باشد و حیات و زندگیش از نور این عبادت، بی بهره بماند.

نماز، واقعیتی است که الله مهربان عشق و محبت از انسان خواسته و نورانی ترین عمل در شبستان حیات بشر است.

نماز، ریسمان اتصالی است که همه هستی و موجودیت انسان را، به ملکوت پیوند داده و مانند این منبع فیض، برنامه‌ای بهتر برای ایجاد ارتباط بین بشر و حق مطلق نمی‌توان یافت.

نماز، برتر از همه عبادات، منعکس کننده تمام واقعیت‌ها، منبع برکات و کلید گشاینده مشکلات و شستشو دهنده خطرات از قلب و نور و روح عارفان و خالصان است. نماز، مایه قرب الهی است که بدون آن، جلب فیض خاص از پیشگاه با عزت ربوی برای هیچ‌کس امکان ندارد.

نماز، حقیقتی است که کیمیای حیات بدون آن بی‌سود است، بی‌خبران از نماز بی‌خردانند و محرومان از این مقام اسیر دست شیطانند، ثروتمندان بی‌نماز، تهیدستند و فقیران با نماز، ثروتمندان بزم وجودند.

نماز، راهبر است که انجام آن وسیله قرب به داور و نسبت به عبادات دیگر همچون جوهر و در دنیا و آخرت ناصر و یاور و بر تمام خوبی‌ها مصدر و واجب بر جمله افراد بشر است.

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ ﴿٢٤﴾

و آنانی که در اموالشان حقی معین و معلوم است. (۲۴)
در این آیه مبارکه بر مکلفیت های انسان مسلمان در امور عبادت های های مالی، مانند زکات مال و سایر مساعدت های مالی که بر ذمه انسان لازم می گردد می باشد از جمله صدقه، نذر و یا سایر کمک های مادی به فقرا و محتجین.

خواننده محترم !

حکم زکات در آیات متعددی از قرآن عظیم الشان بیان گردیده و مسلمان پس از ایمان به الله ، دو عمل بسیار مهم و بزرگ را در پیش روی خود دارد که آنرا باید انجام دهد. این دو عمل بسیار بزرگ و مهم «نماز» و «زکات» است.
«زکات» به این معنی است که انسان اضافه بر نیاز، از ثروت و مالی که اختیار دارد، به اشخاص نیازمند و محجاج بیخشند.

انجام چنین عمل مهمی باعث رشد او و صعودش به سوی کمال می شود.
زکات در لغت به معنی نمود و رشد و زیاد شدن است و به معنی مدح و ستایش نیز آمده است.

وزکات در اصطلاح شرع عبارت است از: اندازه مخصوص از مال مخصوص برای اشخاص مخصوص با شرائط مخصوص.

پرداخت زکات مال موجب برکت آن شده و پاکیزه کی مال میگردد. «و ما آتیتم من زکاة تریدون وجه الله فاوئلک هم المفلحون» (سوره روم/ ۳۰) (و آنچه را از زکات می دهید و قصدتان رضای الله است موجب فزوی مال شما می شود).

در حکمت و فلسفه زکات علماء می فرمایند که اساساً زکات برای جبران کمبودهای افراد جامعه و پرکردن شکاف های عمیق طبقاتی و ایجاد رفاه و آسایش هر چه بیشتر برای همگان و زدودن فقر و بیکاری تشريع گردیده است و معتبرترین ضامن حفظ آزادی و استقلال و ثبات سیاسی و اقتصادی ملت مسلمان است.

هرگاه مسلمانی احکام الهی را مراعات نموده زکات اموال حلال و پاک خود را تقديم نماید ، در اینجاست که او از محبت افراطی به مال به محبت دیگری انتقال میکند که محبت الله است. این مؤمن ثابت میکند که برای رضایت الله جل جلاله از مال خود گذشته آنرا در راه الله جل جلاله مصرف نموده است، پس چگونه رو به مال حرام نماید.

زکات، ایمان مؤمن را قویتر میسازد، زیرا در بسیاری از حالات انسانهای ریا کار میتوانند که صد ها رکعت نماز ریایی بخوانند ولی بر عکس آن مصرف پول در راه الله جل جلاله نشان میدهد که او واقعاً محبت با پروردگار خویش داشته و از لذیذ ترین چیز در زندگی خویش برای رضایت وی صرف نظر نموده است.

بنابراین زکات انسان را به امور ذیل میکشاند:

الف : تقویت ایمان با مصرف نمودن اموال در راه الله جل جلاله

ب : دوری از بخل

ج : محبت با فقراء

د : دوری از کسب اموال حرام.

نقش زکات در ساختار جامعه انسانی :

فرق میان جامعه‌ی انسانی و سرزمین حیوانات (جنگل) در یک نقطه‌ی اساسی نهفته است، که انسان برای دیگران و حیوان برای خود زندگی می‌کند.

هرگاه در جامعه‌ی انسانی هر کسی بخاطر منفعت شخصی خود سعی و تلاش ورزیده و به بی‌توجهی به دیگران مشغول گردد، شخصیت انسانی خویش را از دست میدهد، دین مقدس اسلام برای ساختار جامعه‌ی اسلامی زکات را فرض نموده است، تا انسان برای خیراندیشی دیگران از اموال حلال و پاک خویش مصرف نماید، ومقداری از پول خود را برای سایر کسانی که از نعمت مال محروم‌اند مصرف نماید.

لِسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ {۲۵}

برای گدا و محروم (۲۵)

«وَالْمَحْرُوم»: محروم از عطا و بخشش که سؤال نمی‌کند.

وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ {۲۶}

و آنای که به روز جزا (قيامت) يقين كامل دارند. (۲۶)

معنای ايمان به روز آخرت همانا؛ باور عميق به اينكه خداوند مردم را از قبور برمي انگيزد و سپس به حسابشان رسيدگي مى‌نماید و سزاي اعمالشان را مى‌دهد، تا اينكه بهشتیان در منزلشان در بهشت و دوزخیان در جایگاهشان در دوزخ قرار مى‌گيرند.

ایمان به روز آخرت یکی از اركان ايمان است. ايمان جز با ايمان به روز آخرت صحیح نمی‌شود. خداوند فرموده است : « وَلِكِنَ الْبَرُّ مَنْ أَمَنَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ » (سوره بقره: آيه ۱۷۷) (بلکه نیکی (و نیکوار) کسی است که به الله و روز قیامت ايمان آورده باشد).

وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفَقُونَ {۲۷}

و آنای که از عذاب پروردگارشان بيمناكند. (۲۷)

«مُشْفَقُونَ»: از كبریاپی او تعالی ترسانند.

قبل از همه باید گفت خوف و ترس همیشگی و به اصطلاح در همه ای موارد ویا همه جا مذموم و مضر می باشد .

بر اساس حکم آياتی قرآنی و احادیث نبوی ، ترس از الله ، ترس از قیامت ، ترس از محکمه عدل الهی و بررسی اعمال انسان در روز جزا ، ترس از عذاب الهی از جمله ترس و خوف های معقول و مفید می باشد .

در قرآن عظیم الشأن دهها آیه در بیش از ۲۰ سوره از کلام الهی به مسئله خوف از خداوند اشاره دارد که روشن‌ترین و واضح‌ترین پیام آن مطلوبیت و شایستگی خوف از پروردگار است. (مراجعه شود به (آیه 28 سوره فاطر) « إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مَنْ عَبَادَهُ الْعُلَمَاءُ»(از بندگان الله تنها دانایانند که از او می ترسند) (بناً گفته می توانیم که: دانشمندان بی تقو، تا هنوز به علم واقعی نرسیده‌اند. در این شک نیست که اهل عبادت بسیار است، ولی تنها عالمان به مقام خشیت می‌رسند.

ترس و خوف از «مقام الهی» در قرآن عظیم الشأن تاکید و مورد ترغیب قرار گرفته است. طوریکه در (آیه 46 سوره رحمن) می فرماید: آمده است: « وَ لِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ

جَنَّتَانِ » . « وَ بِرَأْيِ آنِ كُسَى كَه از مقام پروردگارش بھر اسند، دو باع بھشت است» ترس از قیامت و بررسی اعمال هم به نوعی با اعمال و رفتار انسان مرتبط است یعنی آن حوادث در قیامت به واقع شایسته اضطراب‌اند و چنین حالتی به جهت عدم اطمینان نسبت به صحت و قبولی اعمال در گذشته و آینده به وجود می‌آید البتہ بیم و اضطراب از قیامت برای افراد صالح، تنها در این دنیا است و آنان در جهان دیگر اضطرابی ندارند.

«لَا يَحْرُنُهُمُ الْفَرَغُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَفَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمُ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ» (آیه ۱۰۳ سوره انبیاء) (بزرگترین وحشت (آن روز) آنان را غمگین (و مضطرب) نمی‌سازد و فرشتگان به ملاقات (و استقبال) آنان می‌روند (و می‌گویند): این روزی است، که به شما وعده داده شده بود.

trs و خوف از عذاب الهی در آیات (۱۵ الی ۱۷) در سوره معراج به تفصیل بیان شده و در در زمینه به انسان هشدار داده شده است.

إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾

چون از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست. (۲۸)

وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾

وکسانی که شرمگاه‌هایشان را (از بی‌عفونی) محافظت می‌کنند. (۲۹) قرآن عظیم الشأن طی فورمول و نسخه طلایی به اشخاص پاکدامنی که شرمگاه‌های خود را از بذکاری حفظ می‌کنند، مژده جنت و ماندگاری در آن را داده و می‌فرماید: «أُولَئِكَ هُمُ الْوَرثُونَ، الَّذِينَ يَرْثُونَ الْفَرَدَوْسَ هُمْ فِيهَا حَلِيلُونَ» (سوره المؤمنون: ۱۰-۱۱). «آن مستحق و به ارتبرندی بھشت هستند؛ کسانی که بھشت برین را تملک می‌کنند و جاودانه در آن می‌مانند».

پیامبر بزرگ بشریت محمد صلی الله علیه وسلم فرموده است: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنْ لَهُ الْجَنَّةَ» (روایت بخاری، حدیث شماره ۶۴۷۴)؛ روایت ترمذی، حدیث (2408). یعنی: «هر کس به من ضمانت دهد که زبان و شرمگاهش را حفظ کند، من نیز برایش بھشت را ضمانت می‌کنم».

بنًا اگر انسان خود را از حرام نگاه بدارد، و اعضای بدن خویش را از آلوده شدن به گناه محفوظ بدارد، مژده الهی در باره‌ی شما تحقق می‌یابد؛ چرا که ضمانت بھشت و شایستگی برخورداری از نعمت‌های آن برای شما را رسول الله صلی الله علیه وسلم نموده است.

پروردگار متعال مردان و زنان را به حفظ نگاه هدایت و فرمان داده است، و می‌فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ، وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ» . «به مردان مؤمن بگو که چشمانشان را [از دیدن نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند. این برایشان پاکیزه تر است. بی گمان خداوند از آنچه می‌کنند با خبر است، و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند» (سوره النور. 30 و 31)

خداوند زنان و مردان مؤمن را به حفظ نگاه، فرمان داده است. از نظر اصول فقهی امر مقتضی وجوب است، سپس خداوند بیان فرموده که این بهتر و پاکیزه تر است. شریعت فقط نگاه ناگهانی را مورد عفو قرار داده است.

حاکم در مستدرک از علی رضی الله عنہ روایت می کند که پیامبر صَلَّی اللَّهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «یا عَلیٌّ، لَا تُنْبِغِ النَّظَرَةَ النَّظَرَةَ، فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ» «ای علی! پس از افتادن نگاه اول، دوباره نگاه نکن، تو فقط نگاه اول را حق داری و نگاه دوم را حق نداری.» حاکم بعد از تخریج حدیث می گوید: این حدیث مطابق با شرایط شیخین صحیح است، ذهبی در «تلخیص» با حاکم موافق است، و چند حدیث دیگر به همین معنی آمده است.

إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكُتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مُؤْمِنَ (۳۰)

مگر از زنان خود یا کنیزانی که آنها را مالکند، که [درباره آنها] ملامتی برایشان نیست. (۳۰)

فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ (۳۱)

پس کسانی که در بھر گیری جنسی راهی غیر از این جویند، تجاوزکار از حدود حق اند. (۳۱)

«الْعَادُونَ»: متجاوز از حلال به حرام.

بیشترین گناه در بین انسانها وبخصوص نسل جوان ناشی از بر افروختگی نیروی شهوت در او است. شرعی اسلامی طی دساتیر عالمانه و انسانی خویش که با فطرت انسان بصورت مطلق سازگار است کوشیده است که تا حدود زیادی انسان را از آلوگی محفوظ بدارد، ولی با آنهم انسان دارای غرایزی است که اگر به موقع و به صورت صحیح ارضانشود، سلامتی بدنی و روانی و حالت های معنوی انسان را نیز دچار چالش های خطرناکی خواهد ساخت.

نیروی غریزه در انسان به قدری قوی است که با تأسف گاهی باعث شکسته شدن مقاومت افرادی می شود که به علم و عمل مشهور عام و خاص بوده اند. باید سعی کنید هر چه زودتر پاسخ منطقی و مناسبی برای تامین نیازهای طبیعی و غرایز داشته باشید و زمینه ازدواج خود را به هر صورت که ممکن باشد، فراهم سازید. بهترین و اساسی ترین راهکار کنترل شهوت و ترک گناه همانا ازدواج است.

ازدواج بخصوص برای کسانیکه توانایی داشته باشند ، واجب است ، زیرا ازدواج ، باعث عفت و نگهداری نفس میشود. ازدواج سنتی میباشد که خداوند متعال آنرا غرض سیر کشتنی زندگی به طرف صلاح و فلاح تشریع کرده.

ازدواج یک واجب اجتماعی است تا از انقرض نوع بشر جلو گیری شود. ازدواج بهترین راه برای ایجاد عشق و علاقه و محبت در بین مردان و زنان است.

ازدواج نه تنها در بین انسانها بلکه در مخلوقات، در عالم حیوان و انسان وجود دارد.

ازدواج در اسلام ، عقد ، عهد و پیمانی است در بین زن و شوهر طوریکه خداوند متعال در قرآن عظیم الشان می فرماید: «وَأَخْذُنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (زنان) (باعقد ازدواج که با شمامی بندند) عهد و پیمان بسیار محکمی از شما میگیرند) (نسا ۴: ۲۱) از مفهوم این آیه متبرکه میتوان چنین استنباط کرد که:

ازدواج عهد و پیمانی است بسیار محکم که زن آن را از مرد میگیرد و با ایجاد چنین عهد و میثاقی در بین آنان ، هر یک متعهد میشوند که وظیفه خود را نسبت بهم به خوبی انجام دهند ، طوریکه این مفهوم از جمله « میثاقاً غلیظاً » بخوبی واضح

واشکار میگردد که پروردگار ما با چه زیبایی تعبیر با ارزش رابطه زناشویی را بیان داشته است.

بناآزدواج در دین مقدس اسلام معامله تجاری و تملکی مانند خرید و فروش و اجاره نیست، ویا معامله ای نیست که زن را تقریباً به صورت برده در آورد و اختیارات اورا سلب کرده باشد.

ازدواج در دین مقدس اسلام قرار داد است که برای طرفین عقد زن و شوهر حقوق ووجایب تعین می کند و رسالت هر یک از زوج و زوجه را در فامیل ، خانواده و جامعه تعین می دارد.

رابطه وعلاقه در بین زن و شوهر رابطه اطمینان و آرامش است، در امر ازدواج قلبها آرام میگیرند و مهر و محبت به وجود می آید.

حضرت ابن عباس (رض) میگوید: «عبادت انسان تکمیل نمی شود تا ازدواج نکند . هدف ابن عباس این است که وی ازدواج را جزء عبادت و مکمل آن قرار داده است واگر به مفهوم حکمت و فلسفه ازدواج هم دقت بعمل اید، قلب انسان به اثر ازدواج از فشار و غلبه شهوت آرام میشود و عبادت هم جزء با قلب فارغ و آرام تکمیل نخواهد شد.

ابن مسعود (رض) می گفت: اگر تنها ده روز از عمرم باقی بماند دوست دارم ازدواج کنم تا به حالت مجرد و عزب به حضور پروردگارم نرسم.
خواننده محترم!

درآیه «فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ» ارضای غریزه جنسی از راههای حرام، نوعی تجاوزگری بشمار می رود. و در آیه فوقانی طرائق رفع حاجات شهونی را شرع اسلامی همسر و کنیز قرار داده است. وسایر طرائق را ناجایز و منوع نموده که شامل سایر شهوت رانی ها و نکاح های می شود که از نظر شرع حلال نیستند ، مانند نکاح با زنانی که نکاح با آنها شرعاً حرام باشد و هم چنین نکاح متعدد که شرعاً نکاح نیست.

همچنان تعداد زیاد از مفسرین استمنا با دست را هم مشمول عمومیت این آیه قرار داده و آنرا حرام اعلام داشته اند.

أبوالوليد عبدالمالك بن عبد العزيز بن جريح (متولد سالهای 80 هـ وفات 150 هـ) از فقهای مشهور جهان اسلام و تبع تابعی می فرماید که در این مورد از حضرت عطا پرسیدم فرمود که آن مکروه است؛ شنیده ام که در محشر گروهی از مردم با دستانی باردار می آیند ، به گمانم آنها کسانی هستند که با دست شهوت رانی کرده اند.

استمنا عبارت از این است که : شخص در رابطه جنسی با خود، کاری کند که منی از وی خارج شود. خودارضایی هنگامی رخ میدهد که فرد به قصد انزال منی و لذت جنسی خود را تحریک می کند تا به اوج لذت برسد.

در این بخش میخواهیم مختصرآ ب اضرار جسمی و روانی استمنا آشاره نمایم:

- 1- تحریک زیاد هیپوتابلاموس و در نتیجه تحریک افراطی غدد جنسی که سبب پرکاری نامتناسب آنها می شود و بلوغ زودرس را به دنبال دارد.
- 2- کاهش و تخیله مکرر قوای جسمی و روحی که به ضعف عمومی بدن و بالاخره پیری زودرس می انجامد.

- ۳- به علت افزایش جریان خون در اعضای تناسلی، مغز و مراکز حساس دیگر، پیوسته دچار کاهش نسبی جریان خون می‌شود.
- ۴- رکود فکری، اختلال و ضعف حافظه و کاهش اراده در کسانی که استمنا می‌کنند، دیده می‌شود.
- ۵- ضعف بینایی و بی‌اشتهاایی و در صورت افراط، ضعف استخوانی و ناراحتی‌های مفصلی در این افراد شایع است.
- ۶- فرد از نظر فکری نوعی توجه نسبتاً مداوم به موضوع‌های جنسی پیدا می‌کند که این امر مانع تفکر آزاد وی می‌شود.
- ۷- در مراحل افراطی به ضعف جنسی و انزال زودرس منجر می‌شود.
- ۸- به علت ارضای ناقص و غیرطبیعی، بعد از ازدواج غالباً در امور زناشویی با مشکل مواجه می‌شوند.
- ۹- گوشگیری، یأس و بی‌تفاوی نسبت به مسایل مهم و حیاتی، غم و کدورت روانی از عوارض دیگر آن است.
- ۱۰- در موارد شدید خود آزاری ایجاد شده و شخص از آزار رساندن به خود لذت می‌برد.

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَاهَدُهُمْ رَاعُونَ (۳۲)

و آنان که امانت‌ها و عهد‌های خود را رعایت می‌کنند. (۳۲)

مسئله وفای به عهد و پیمان که در دین مقدس اسلام مورد بحث قرار گرفته است، از اساسی‌ترین شرائط زندگی دسته جمعی است و بدون آن هیچگونه همکاری اجتماعی ممکن نیست، وبشر با از دست دادن آن زندگی اجتماعی و اثرات آن را عملاً از دست خواهد داد، به همین دلیل در آیات قرآنی و آحادیث نبوی تاکید فوق العاده‌ای و متدوم بالای آن صورت گرفته است، و شاید کمتر چیزی باشد که این قدر گسترش داشته باشد، زیرا بدون آن هرج و مرج و سلب اطمینان عمومی که بزرگترین بلای اجتماعی است در میان بشر پیدا می‌شود.

قرآن عظیم الشأن می‌فرماید: «وَاوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ وَلَا تَنْقِضُوا الْأَيْمَنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًا إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ» (سوره نحل، آیه ۹۱). (و چون با خدا (و رسول و بندگانش) عهده بستید بدان عهد وفا کنید و هرگز سوگند و پیمان را که مؤکد و استوار کردید مشکنید، چرا که خدا را بر خود ناظر و گواه گرفته‌اید؛ همانا خدا به هر چه می‌کنید آگاه است.)

«الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثقه ويقطعون ما امر الله به ان يوصل ويفسدون في الارض اولئك هم الخسرؤن» (سوره الرعد 25) (آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوند‌هایی را که الله دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست؛ و بدی (و مجازات) سرای آخرت!)

وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ (۳۳)

و آنان که بر شهادتها خود ایستاده اند. (۳۳)

در این آیه مبارکه «شهادات» به صیغه جمع آمده است، که این مطلب را می‌رساند که شهادت چند قسم است و محافظت آنها واجب است و این شهادات شامل ایمان به توحید

رسالت هم می شود، و نیز شامل شهادت هلال رمضان و حدود شرعی و معملات مردم که با همیگر انجام می دهند ، می باشد ، که کتمان و کم وزیاد کردن آنها حرام و درست بجا آوردن آنها بنابر این، فرض است. (برای معلومات مزید مراجعه شود به تفسیر عارف القرآن علامفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سوره المعارج .)

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾

و آنان که بر نماز هایشان مواطنند. (۳۴)

قبل از همه باید گفت که عبادت صرف نماز خواندن نیست ، هر چیزی که در راه الله و برای رضای الهی انجام شود، عبادت است.

کمک و دستگیری از فقرا، خدمت به جامعه و عالم بشریت، هم نوعی از عبادت است. اما در هر دینی یک نوع عبادت رسمی و مشخص وجود دارد که مبین وجود کامل و یا هم هویت آن دین را بیان میکند ، نماز کارت شناخت ، تذکره و یا به اصطلاح کارت هویت یک شخصی مسلمان در دین مقدس اسلام است.

عبدیت و پرستش یکی از نیازهای انسان است. انسانها از بدو پیدایش تا به امروز به شکلی از اشکال مصروف عبادت و پرستش داشته اند.

روح انسان نیاز به عبادت و پرستش دارد. با تمام صراحة باید گفت که : هیچ وجود مادی جای عبادت را پر کرده نمیتواند.

زیباترین ، مقبولترین و احسنترین و کاملترین شکل پرستش در دین اسلام نماز است . دانشمندان گفته اند:

برای رسیدن به عرفان الهی و شناخت خود و خداوندمعال مراحلی را باید طی شود. و بهترین راه وصول عبادت بصورت کل و عبادت نماز به صورت خاص میباشد . در فرهنگ اسلامی تعیین کردن و مشخص نمودن شکل عبادت، با شارع مقدس است و کسی نمی تواند عبادتی اختراع کند. هر امور عبادی روشن بدعت و تشریع است که کار حرامی است، زیرا امور عبادی را همان گونه که از طرف شارع مقدس بیان شده است، باید انجام داد، نه کمتر و نه بیشتر.

نماز رابطه بنده با الله است ، و طبیعی است که بنده آن را به جا می آورد که خواسته خداوند و معبد اوست و اصولاً هدف اصلی از خلقت انسان بندگی است و نماز بهترین شیوه اظهار بندگی است و اگر قرار باشد که هر انسانی بر طبق خواسته خود عمل نماید نه آن چیزی که خداوند از او خواسته این دیگر بندگی خداوند نمی شود بلکه بندگی خود و عمل بر طبق خواسته خود است.

همان گونه که قرآن عظیم الشان با لفظ و معنای خویش هماهنگ واعجز است الهی به همین ترتیب شکل نماز هم قشنگ است، هم معارف بلند اسلامی در آن وجود دارد، هم تسبیح و تقدیس لفظی است و هم تقدیس عملی می باشد.

تکبیر ، قیام و قعود ، رکوع و سجود و تسبیح و تحمید و دعا و سلام و خلاصه همه زیبایی ها در نماز است. با این همه اگر نماز به طور صحیح و کامل با حفظ شرایط و آداب خوانده شود، جلوی بسیاری از مفاسد اجتماعی را می کیرد: «إن الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر و لذكر الله أكبر » نماز اگر با مقدمات و تعقیبات همراه باشد، انسان را به اوج معنویت می رساند. آذان با آن محتوای زیبا دل را می نوازد.

چرا اسلام برخواندن نماز تأکید بیشتر میدارد:

اول: اینکه نماز روح انسان ها را به مبدأ هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام می سازد و او را برای انجام سایر تکالیف و وظایف فردی و اجتماعی آماده می کند از این رو می توان گفت نماز موثر محركه سایر اعمال و دستورات اسلامی است، زیرا آن شخصیکه به نماز اهمیت بدهد، یقین داشته باشید که به سایر عبادات اهمیت بسزایی قابل بوده و با تمام اخلاصمندی آنرا بجاء میاورد.

اما اگر مسلمانی نماز خویش را بوجه احسن انجام ندهد و به آن اهمیتی قابل نباشد، سایر اعمال عبادی اش نیز از بهره و ثمره ای برخورد دار نخواهد بود.

دوم اینکه: نباید فراموش کرد که خواندن نماز علاوه بر آنکه انجام یک فریضه الهی است، بلکه خواندن نماز خود مانع بسیاری از اعمال بد شده و جلوی بسیاری از گناهان را میگیرد.

نمازگزار واقعی از فحشا و منكرات به دور می ماند و این خاصیت بازدارندگی نماز را «ان الصلاه تهی عن الفحشاء و المنكر» را نمیتوان در سایر عبادات اسلامی در یافت. نماز، از لحاظ فهم سیاسی، مسلمانان سراسر جهان را هر روز به سمت قبله واحد، و مردم هر شهر و قریه در نماز جماعت با هم متحد می سازد. این حرکت در هر روز برای مسلمانان به مسلمانان شکوه و عظمت و اقتدار خاصی می بخشد.

أُولئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكَرَّمَةٍ (٣٥)

اینان در بهشت ها مکرم و محترم اند. (۳۵)
ایمان داشتن به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت بیشترین تأثیر را در توجیه و نظم پذیری و التزام انسان به عمل صالح و تقوای خداوندی و دور شدن از ریا و تظاهر را دارد.

به همین دلیل در بیشتر اوقات میان ایمان به روز واپسین و عمل نیک ارتباط ایجاد شده است، مانند این فرموده‌ی الهی: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ أَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (سوره انعام: ۹۲) (مسجد الله را فقط کسی آباد می کند که به الله و روز آخرت ایمان آورده). (سوره توبه، ۱۸).

همچنان می فرماید: «وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (سوره الانعام: ۹۲) (و کسانی که به آخرت ایمان دارند به آن (نیز) ایمان می آورند و آنان بر نمازهای خود محافظت می کنند).

کسانی که به امور زندگی و متعای آن مشغول شده و از مسابقه در طاعات و غنیمت شمردن وقت برای تقرب به خدای تعالی با طاعات غافل شده‌اند، حقیقت زندگی و کوتاه بودنش را از یاد برده اند و فراموش کرده‌اند که آخرت همان سرای ماندن و جاودانگی است.

هنگامی که برخی از مسلمانان پیروی از دستور الله تعالی و پیامبران اش را بر خود شوار دیدند، خداوند جهت آگاه نمودنشان فرمود «أَرَضِيَتُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَّعْتُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ» (سوره توبه: ۳۸) (آبا به جای آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! حال آنکه متعای زندگی دنیا، در (برابر) آخرت، جز اندکی (هیچ) نیست).

هنگامی که انسان به روز آخرت ایمان داشته باشد، یقین خواهد داشت که هیچ نعمتی از نعمت‌های دنیا قابل مقایسه با نعمت آخرت نیست و از جهت دیگر نعمت‌های دنیا برابر با یک لحظه درنگ در عذاب نیست. همهی عذاب‌های دنیا - که به خاطر خداوند تحمل می‌شود - قابل مقایسه با عذاب آخرت نیست و از جهت دیگر تمام عذاب‌های دنیا با یک لحظه درنگ در نعمت‌های آخرت برابر نیست.

فَمَا الَّذِينَ كَفَرُوا قِبْلَكَ مُهْطِعِينَ ﴿٣٦﴾

پس کافران را چه شده است که به سوی تو شتابانند؟ (۳۶)
«مُهْطِعِينَ»: گردنهاخود را دراز کرده به سوی تو می‌شتابند.

عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عَزِيزٌ ﴿٣٧﴾

«عزیز»: گروه‌های پراکنده

از جانب راست و از جانب چپ، گروه، گروه (۳۷)

أَيْطُمْعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخِلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ ﴿٣٨﴾

آیا هر کدام از آنان طمع دارد که در بهشت پرناز و نعمت درآورده شود (۳۸)

كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِمَّا يَعْلَمُونَ ﴿٣٩﴾

نه، چنین نیست، ما آنها را از آنچه خودشان می‌دانند آفریده ایم! (۳۹)

«مِمَّا يَعْلَمُونَ»: از آنچه خود می‌دانند، نطفه کوچک.

فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ ﴿٤٠﴾

سوگند به پروردگار مشرق‌ها و مغرب‌ها که ما قادریم . (۴۰)

«فَلَا أُقْسِمُ»: قسم می‌خورم «لا» زاید است.

عَلَى أَنْ نُبَدِّلَ خَيْرًا مِنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٤١﴾

بر آنکه بهتر از آنان جایگزین کنیم و ما ناتوان نیستیم . (۴۱)

«بِمَسْبُوقِينَ»: مغلوب و ناتوان.

فَذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ ﴿٤٢﴾

پس آنان را به حال خود بگذار تا در باطل خود فرو روند و بازی کنند تا روزی را که وعده داده شده‌اند ملاقات کنند. (۴۲)

«فَذَرْهُمْ»: آنها را به حال خود بگذار.

«يَخُوضُوا»: در باطل غوطه‌ور شوند.

يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوْفِضُونَ ﴿٤٣﴾

روزی که شتابان از قبر‌های خود بیرون آیند، گویی آنان به سوی نشانه‌های (بت‌های) نصب شده می‌دوند. (۴۳)

«مِنَ الْأَجْدَاثِ»: از قبر‌ها.

«سِرَاعًا»: شتابان به سوی دعوت کننده.

«نُصُب»: سنگ‌های که در جاهلیت مورد احترام آنها بود.

«يُوْفِضُونَ»: می‌دوند.

خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذَلَّةُ الْيَوْمِ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ {٤٤}

در حالی که چشمانشان زیر افتد و خواری و ذلت ایشان را فرا گرفته است، این است آن روزی که و عده داده می‌شند. (۴۴)

«خَاشِعَةً أَبْصَرُهُمْ»: نمی‌توانند بالا نگاه کنند.

«تَرْهُقُهُمْ ذَلَّةً»: در ذلت و خواری غرقند.

خواننده محترم!

در آیه مبارکه در جمله «تَرْهُقُهُمْ ذَلَّةً» گفته شده است: آنان را ذلت و خواری غرق اند؛ میخواهم توجه شما را مفهوم بی نهایت عالی که همانا «عزت» است در این بخش جلب نمایم:

«عزت» به معنای حالتی است که از شکست انسان پیش گیری می‌کند و «ذلت» همان نبود عزت و شرافت در انسان است. به همین دلیل، انسان ذلیل شکست را به راحتی می‌قبول می‌کند. (مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی).

علاقه مندی به «عزت» و تنفر داشتن از «ذلت»، امری فطری است که در نهاد همه‌ی انسان‌ها وجود دارد. شکوفایی «عزت» به پیدایش عواملی نیاز دارد که بی‌توجهی به آن‌ها سبب پذیرش ذلت و شکست در انسان می‌شود.

انسانی که یکبار طعم شیرین عزت را بچشد، هیچ‌گاه به ننگ ذلت و خواری، تن در نمی‌دهد.

نباید فراموش کرد که عزت خواهی از جانب پروردگار با عظمت باشد. الله تعالیٰ، سرچشم‌هی عزت به معنای واقعی است و دیگر آفریده‌ها در ذات خود، فقیر و ذلیل هستند. آنان به خداوند نیازمندند و خداوند عزیز مالک همه‌ی آن‌ها است. قرآن عظیم الشأن با زیبایی خاصی در (آیه ۱۰ سوره فاطر) می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَإِلَهُ الْعِزَّةُ جَمِيعًا» (کسی که خواهان عزت است [بداند] که عزت، همه از آن اوست).

سخن اصلی این آیه آن است که عزت جویان باید عزت را از پروردگار با عظمت طلب نمایند، زیرا عزت در ملک خداوند است و انسان در پرتو پرستش خدا و تسلیم شدن در برابر او به عزت مندی واقعی می‌رسد.

رسیدن به زندگی طبیه:

رمزرسیدن به حیات طبیه از نظر قرآن، بکار بستن فرامین خداوند در زندگی یا همان عمل صالح است. «[نحل/۹۷] هر کس از مرد یا زن، عمل نیک انجام دهد در حالی که ایمان داشته باشد پس بی تردید (در دنیا) به او زندگی پاکیزه‌ای خواهیم بخشید و (در آخرت) پاداشان را در برابر عمل‌های بسیار خوبشان خواهیم داد».

انسانهایی که عمل صالح بجا نیاورده و آخرت خود را تباہ ساخته اند؛ در بدو ورود به عالم دیگر (عالی برزخ) انگشت حسرت به دندان خواهند گزید: «[مومنون/۱۰۰] شاید به تدارک گذشته عملی صالح به جای آرم. (به او خطاب شود که) هرگز نخواهد شد، این کلمه ایی است که (از حسرت) می‌گوید (و ثمری نمی‌بخشد) و در برابر آنها عالم برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند».

بله، روزی انسان متوجه می‌شود که باید اعمالی بجا می‌آورد که دیگر دیر شده است. در آیات دیگری از قرآن کریم، به یکی از اعمال صالح مهم اشاره شده است. هنگامی که از

دوز خیان می پرسند: «[مدثر/42] چه عاملی باعث افتادن شما در جهنم شد؟ بلاfacله در آیه بعد، از زبان اینها می گوید: «[مدثر/43] ما از نماز گزاران نبودیم». می دانیم که نماز ستون دین و اولین موضوع عیست که راجع به آن می پرسند البته نمازی آن اثر مطلوب را دارد که باز دارنده از منکرات و بدیها باشد اگر کسی موفق به اینگونه نمازی (باز دارنده از بدیها) شود؛ میتوان گفت که به حیات طیبه (زنگی پاک و بدور از منکرات) و عمل صالح، خود را مزین کرده است.

حیات طیبه برای کسی است که با انجام اعمال صالح و پیوند با خداوند، خود را پاک و پاکیزه نموده است. دوز خیان در آن جهان، سبب افتادن خود در جهنم را عدم انجام عمل صالح (نماز خواندن) و بی اعتنایی به قیامت می دانند.

الهی ! ما را از خجلت و شرم‌ساری دنیا و آخرت نگه دار !

آمين يا رب العالمين.

منابع و مأخذ های عده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی)
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قران
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تأليف دکتر مصطفی خرم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library